

روش و مؤلفه‌های دین پژوهی تطبیقی

در پژوهش‌های ابوریحان بیرونی

محمدصادق احمدی*

چکیده

دین پژوهی تطبیقی، دانشی است جدید که در نیمه دوم قرن نوزدهم و با تلاش‌های ماکس مولر ظهور کرد. سال‌ها پیش از این، ابوریحان بیرونی، دانشمند ایرانی قرن پنجم هجری، شیوه‌ای جدید در مواجهه با دیگر ادیان و شرح و تبیین باورها و مناسک آنها پی‌ریزی کرد. روش ابوریحان بیرونی در تحقیقاتش بر چهار اصل مبتنی بود که سال‌ها بعد دانشمندان غربی دین پژوهی از آن برای نظام‌مند کردن روش علمی خود بهره بردند. این اصول عبارت‌اند از: بی‌طرفی و تعصب‌نداشتن در پژوهش، روش تجربه عینی، تطبیق بین‌الادبانی و توجه کامل به موضوعات خاص دین پژوهی. بیرونی با نگاهی مردم‌شناسانه، اعتقادات و باورهای هر گروهی را به فراخور حالشان شرح می‌دهد و با توجه به اصول مطرح‌شده، عقاید و باورها را تطبیق و تبیین می‌کند. از منظر فردریش ماکس مولر که وی را بنیان‌گذار دین پژوهی تطبیقی می‌دانند، این شاخه از علم شاخه‌هایی دارد، از جمله اینکه باید توصیفی، عینی و به دور از تعصب و ارزش‌گذاری باشد. در این مقاله می‌کوشیم نشان دهیم که روش دین پژوهی ابوریحان بیرونی واجد عناصر و شاخصه‌های مد نظر

* استادیار دانشکده مطالعات بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (ms.ahmady@yahoo.com).

ماکس مولر نیز هست. با توجه به روش و پژوهش ابوریحان بیرونی و نحوه توصیف او از مشاهداتش، سزااست که او را حتی با مقیاس و ملاک دین‌پژوهان بزرگ غربی، مانند ماکس مولر، از پیش‌گامان این رشته علمی بدانیم.

کلیدواژه‌ها: ابوریحان بیرونی، ماکس مولر، روش‌شناسی، دین‌پژوهی تطبیقی، مطالعه علمی دین.

مقدمه:

دین‌پژوهی و دین‌پژوهی تطبیقی در نیمه دوم قرن نوزدهم با تلاش‌های ماکس مولر^۱ ظهور کرد. منظور از دین‌پژوهی، مطالعه علمی ادیان^۲ است بدون اینکه هدف از آن رد یا اثبات دینی خاص یا ترجیح دینی بر دین دیگر باشد (Hinnells, 2010: 14؛ علی‌جان‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۲-۵۸). با توسعه این رشته علمی و پیوند آن با دانش مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علمی از این دست، علوم انسانی میان‌رشته‌ای مانند روان‌شناسی دین نیز ظهور کرد.

پیش از فردریک ماکس مولر نیز، تلاش‌هایی جسته و گریخته و گاه نظام‌مند برای تبیین دیگر ادیان و مقایسه آنها صورت گرفته بود که غرب به آنها توجهی نداشت و بعدها با گسست مرزهای دانش با این مطالعات آشنا شد. یکی از این نمونه‌ها که در نوع خود پیش‌گام و سرآمد به شمار می‌رود، روش دین‌پژوهی ابوریحان بیرونی است که گاه از او به‌عنوان نخستین دین‌پژوه و نخستین کسی یاد می‌شود که با روش‌های علمی، دین‌پژوهی را در ادیان هندی پی گرفته است (Dawson, 2002: 150). البته باید گفت پیش از ابوریحان نیز کسانی همچون مگاستنس^۳، فاهیان^۴، سونگ - یون^۵، هون تسانگ^۶ و دیگران نیز به هند سفر کرده و درباره مناسک و فرهنگ و جغرافیای هند سخن گفته‌اند، اما آثار نویسندگان غربی و چینی از جهت کمی و کیفی با کتاب بیرونی قابل مقایسه نیستند و نباید آنها را در یک سطح دانست. بوهلر^۷ در این باره می‌نویسد:

-
1. Friedrich Max Müller
 2. Scientific study of religion
 3. Megasthenes
 4. Fa-Hian
 5. Sung-Yun
 6. Hwen Thsang
 7. G. Buhler

نوشته‌ها یا دانش‌هایی که از یونانی‌ها و زوار چینی به ما رسیده، در مقابل کتاب بیرونی درست همانند کتاب‌های کودکان یا مسودات مردم عادی و خرافی است که در عالمی پر از عجایب افتاده و از مشهودات خود دچار شگفتی و بهت شده و نتوانسته باشند از حقایق و امور واقعی جز مقداری ناچیز درک کنند (دهخدا، ۱۳۷۷).

بیان مسئله:

ابوریحان بیرونی در قرن چهارم و پنجم با تألیف کتبی چون تحقیق ما للهند و الآثار الباقیه عملاً شیوه‌ای جدید را در مواجهه با دیگر ادیان و شرح و تبیین باورها و مناسک ایشان پی‌ریزی کرد. نوشته حاضر با تکیه بر دو کتاب مهم ابوریحان، یعنی تحقیق ما للهند و الآثار الباقیه، دین‌پژوهی و دین‌پژوهی تطبیقی را با معرفی روش پدیدارشناسانه و توصیفی ابوریحان بررسی خواهد کرد. بر اساس این دو منبع مهم، بیرونی با روش‌های امروزی پژوهش می‌کند و با تلاشی منسجم و آگاهانه، یافته‌های خود را از آداب و رسوم، مناسک و باورهای دیگر ادیان قرن پنجم هجری، به‌ویژه هندوها، عرضه می‌دارد؛ به‌طوری که با توجه به روش پژوهش و نحوه توصیف او از مشاهداتش، می‌توان تحلیلی جدید در حوزه دین‌پژوهی تطبیقی عرضه کرد.

با توجه به بیان مسئله، تحقیق حاضر امکان‌سنجی در نظر گرفتن ابوریحان بیرونی به‌عنوان بنیان‌گذار و دستکم پیش‌گام دین‌پژوهی با روش علمی است. از همین رو پرسش‌هایی که در این مقاله مد نظر قرار گرفته، این است که: آیا می‌توان ابوریحان بیرونی را بنیان‌گذار دین‌پژوهی دانست؟ چگونه می‌توان یافته‌های او را دستاوردی دین‌پژوهانه دانست؟ و اینکه وی چه شیوه‌ای را در تبیین این علم به کار برد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، نظریه ماکس مولر و روش پژوهش بیرونی را تبیین می‌کنیم. سپس تقسیم‌بندی‌ها و رویکرد مردم‌شناسانه بیرونی و دستاوردهای او در دین‌پژوهی را تحلیل و بررسی خواهیم کرد.

۱. دین‌پژوهی تطبیقی از منظر ماکس مولر

فردریش ماکس مولر (۱۸۲۳-۱۹۰۰) فیلسوف و زبان‌شناس آلمانی پیشرو در زمینه مطالعات زبان‌های هندو اروپایی بود. وی از مطالعات زبان شناختی خویش بهره برده و مطالعات تطبیقی

ادیان را نظام مند نموده و توسعه داد. انگیزه او برای این اقدام تلاش برای نشان دادن ریشه‌های مشترک اسطوره‌های مشترک ادیان هندی و اروپایی بود (Jesse N. K. Mugambi, 2010: 16). مکس مولر که پیشتر با اصطلاح مطالعات علمی دین در ورکشاپ‌های دهه هشتاد و نود خود در آلمان موضوع نگاه علمی به ادیان را مطرح ساخته بود، با ورود به عرصه مطالعات تطبیقی دین از نتایج مطالعات علم خود بهره برداری نمود (Bennett, 2002: 19).

بیشترین سعی مکس مولر بر آن بود تا از سوگیری مطالعات تطبیقی به سمت مطالعات ابزاری برای اهداف تبلیغی یک دین خاص جلوگیری نماید. با مطالعه آثار آن دوران که در رابطه با دین‌پژوهی تطبیقی نوشته می‌شد؛ مانند نوشته‌های تیزدال^۱ دین‌پژوهی تطبیقی عرصه‌ای بود که در آن مسیحیت به‌عنوان دین معیار در یک سو قرار گرفته و سایر ادیان در سوی دیگر قرار داشتند تا نقاط ضعف و قوت آنها بررسی شود. مولر با این رویه به مخالفت برخاست و دین‌پژوهی تطبیقی را به صورت رشته آکادمیک طرح ریزی نمود (Bennett, 2002: 50-51).

۱.۱. شاخصه‌های دین‌پژوهی تطبیقی از منظر مکس مولر

مولر تجربه عمیقش در زبان‌شناسی، اسطوره‌شناسی و مطالعات هند را به جغرافیای مطالعات دین وارد کرد و تلاش نمود تا رشته جدیدی تأسیس نماید (Eliade, 1987: 14/69) این رشته جدید بجای بررسی درونی، از بیرون دین را به مثابه موضوع پژوهش در نظر می‌گرفت. مکس مولر در رابطه با دین‌پژوهی تطبیقی درصدد بود تا آنچه‌گفته راجع به زبان گفته بود،^۲ درباره دین پیاده کند. (Sharpe, 1975: 35-36) روش‌شناسی مطالعات تطبیقی دین از منظر مولر شامل شناخت بی‌واسطه، شناخت ادیان با توجه به زمینه و بافت‌های زبان شناختی و جغرافیایی مناطق مختلف، اجتناب از مقایسه جنبه‌های مثبت یک دین با جنبه منفی دین دیگر بود (پدن، ۱۳۸۹: ۲۴-۱۹).

روش مکس مولر از این جهت وی را از معاصران و پیشینیانش متمایز کرده بود که او نه تنها به سبک محققان سنتی صرفاً به دفاعیه از یک دین خاص و نفی دین دیگر نپرداخته بود، بلکه با

1. William Tisdall

۲. هر کس که یک زبان بداند، هیچ نمی‌داند.

نگاه انکاری نیز به دین نمی‌نگریست. به این معنا که او مانند متکلمان به دفاع از دین نمی‌پرداخت و هم‌زمان مانند ملحدان و منکران نیز از بیرون به دین توجه نداشت. او دین را مانند سایر موضوعات تحقیق علمی پیش روی خود قرار داده و با روش پیش گفته به بررسی و کنکاش در رابطه با مسائل و موضوعات ادیان بر می‌آمد. از اینجا بود که آنچه از منظر بسیاری دیگر ناممکن می‌نمود، یعنی کنار هم قرار گرفتن علم و دین، از منظر وی ممکن شده بود و بلکه علم ادیان ضروری بود.

از این منظر مهم‌ترین شاخصه‌های دین‌پژوهی تطبیقی بی‌طرفی، تطبیق و تحقیق منصفانه و کاملاً علمی همه ادیان بود. او این روش علمی را از مطالعاتش در حوزه زبان‌شناسی تطبیقی به دست آورده بود و درصدد بود تا تجربه پیشین خود را در رابطه با دانش دین نیز بکار بندد. از همین رهگذر وی به این باور رسیده بود که تقدیر بر این است تا دین‌پژوهی تطبیقی آخرین علمی باشد که بشر به آن دست می‌یابد (لکزائی، ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۴۵).

تطبیق نیز شاخصه مهم دیگر مورد نظر مکس مولر بود. از این منظر همان‌گونه که مطالعه آناتومی تطبیقی با مطالعه آناتومی یک گونه خاص متفاوت است و منجر به پیشرفت دانش زیستی می‌شود، مطالعه تطبیقی ادیان نیز همین وضعیت را داشته و موجب پیشرفت علم ادیان می‌شد. مولر در این راستا نظام‌نامه و روش‌شناسی ویژه‌ای نیز تدوین نمود که طی آن بایستی شناخت بی‌واسطه، دسته‌بندی ادیان و موضوعات ادیان بر حسب بافت منطقه‌ای و زبانی، پرهیز از تحریف منابع و... را در بر می‌گرفت (همان).

از سوی دیگر مکس مولر در مطالعاتی که پیش‌تر در رابطه با دین انجام شده بود، یک نقیصه را مشاهده می‌کرد که منجر به دریافت غلط از دین و تحریف آن شده بود. بررسی دین از بیرون و توجه به جهاتی خاص از یک دین منجر به دریافت غلط و فروکاهش دینی خاص به جهتی ویژه می‌شد که مولر با کار بست روش تجربی سعی در از بین بردن این نقیصه و مشاهده مستقیم و بدون واسطه دین داشت (پدن، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۴). از طریق این روش مکس مولر توانست بدون پیش‌داوری‌های ارباب ادیان، با روشی تجربی به مطالعه دین بپردازد که ثمره آن ظهور علم ادیان و دین‌پژوهی تطبیقی بود.

با توجه به دیدگاه مولر درباره دین‌پژوهی تطبیقی، در ادامه با بررسی شیوه خاص بیرونی شواهدی مبنی بر حفظ این عناصر در پژوهش‌های وی عرضه خواهیم کرد. با این همه باید توجه داشت که ابوریحان بیرونی هرگز به مانند مکس مولر درصدد تأسیس یک رشته علمی به نام مطالعات تطبیقی ادیان نبود، بلکه روش تحقیق عینی و بدون ارزش داوری که وی در مطالعاتش در پیش گرفته بود، در مطالعات دین نیز بکار می‌بست و همین امر او را به یکی از مهم‌ترین پیش‌گامان این عرصه بدل کرده است.

۲. ویژگی‌های پژوهش‌های تطبیقی ابوریحان بیرونی

امروزه پژوهش و روش اثبات نظریه از بنیادی‌ترین مبانی اثبات علوم است و اصولاً هر آنچه را با روش علمی و تحقیق‌پذیر نتوان اثبات کرد، در زمره علوم به حساب نمی‌آورند و عنوان شبه‌علم^۱ بر آن اطلاق می‌کنند (Tuomela, 1987: 83-101). تحقیق‌پذیری^۲ مفهومی بود که در اواخر دوره روشنگری در اروپا مطرح شد و تا به امروز نظریه غالب در باب علمی‌بودن یا نبودن هر رشته است. از دیگر مسائل بنیادین تحقیق، کنار گذاشتن تعصب و پیش‌داوری در باب موضوع در دست پژوهش است.

ابوریحان بیرونی سال‌ها پیش از آنکه دانشمندان غربی برای نظام‌مندکردن روش اثبات علمی به این شیوه‌ها روی بیاورند، دست به این کار زد و گوی سبقت را از دیگران ربود (Ataman, 2008: 56). هرچند با افول نهضت علمی مشرق‌زمین قرن‌ها بعد و در غرب روش او به عنوان روشی علمی مطرح شد. ویژگی‌های مهم روش پژوهش بیرونی در چهار بعد خلاصه می‌شود که عبارت‌اند از:

۲.۱. بی‌طرفی

محققان معتقدند پژوهشگر برای توصیف علمی و نتیجه‌گرفتن صحیح در درجه اول باید گزاره‌های پیش‌اادرکی و تعصبات خود را کنار بگذارد و بی‌طرفانه با موضوع پژوهش مواجه شود. در حقیقت، بی‌طرفی اصلی بنیادین در پژوهش است که در اصول و شیوه‌های پژوهش بدان اشاره می‌شود (Singh, 2006: 4). ابوریحان بیرونی در تحقیقات خود، به‌ویژه راجع به دیگر ادیان و مناسک و

1. pseudoscience
2. verification

باورهایشان، کاملاً بی‌طرفانه و علمی پژوهش می‌کرد و از دخالت‌دادن عواطف و اندیشه‌های شخصی در موضوع پژوهش به‌شدت اجتناب می‌ورزید. در دیباچه کتاب *تحقیق ما للهند* می‌گوید: و خواسته او به فعل آوردم، بی‌آنکه بهتانی زخم به خصم یا باکی داشته باشم از نقل کلام باطل او که شنیدن آن به نزد غیر اهل آن فزایید است، از آن‌رو که همی خواستم که عقاید قوم بدان‌گونه که هست بازنمایم و کتاب، کتاب محاجه و لجاج نیست که حجت‌های خصم بیاورم و باطل آن نقض کنم. بلکه کتاب حکایت است و از این‌رو سخن هندوان بدان‌گونه که هست ایراد کنم (بیرونی، ۱۳۶۲: ج ۱: ۴).

هدف اصلی بیرونی در این کتاب بیان تمدن روحانی هند است که این از نام کامل کتاب با عنوان *تحقیق ما للهند من مقوله مقبولة فی العقل أو مردولة آشکار* است. بیرونی در کتاب خود می‌نویسد: تعصب چشم‌های بی‌بنا و گوش‌های شنوا را کور و کر می‌سازد و شخص را به انجام‌دادن کارهایی وامی‌دارد که اندیشه سلیم، اعتقاد به آن را قابل اغماض نمی‌داند... با اینکه من مسلمانم و ذاتاً از هندوها خوشم نمی‌آید، با این حال هیچ‌گاه آنها را تحقیر و سرزنش نکرده‌ام (همان: ۹-۱۰).

وی حتی در باب اختلاف میان مذاهب نیز بی‌طرفی را رعایت می‌کرد و در خصوص برتری یک مذهب بر مذهب دیگر، چه تسنن باشد و چه تشیع، تعصب نمی‌ورزید و پیروان هر دو مذهب را به یک چشم می‌نگریست. شاید بهترین نشانه بی‌تعصبی در مذهب نکته‌ای باشد که در کتاب *الجماهر هنگام سخن‌گفتن از دو سنگ «خماهن» و «کرک»* ذکر کرده است. بیرونی می‌نویسد شیعیان انگشتی‌های خود را از «کرک» (سنگ سپید) اختیار می‌کردند و اهل تسنن برخلاف آنان از «خماهن» (سنگ سیاه)؛ و می‌افزاید که خود وی هر دو نگین را در دو انگشتی به دست می‌کرده است (بیرونی، بی‌تا: ۲۱۵).^۱

بیرونی می‌کوشید عقاید ادیان دیگر را مؤمنانه و آن‌چنان که خود ایشان آن را درمی‌یابند، بفهمد. به همین منظور گرچه بسیاری از علمای هندی از خوف سلطان محمود پنهان شده بودند، اما وی با تلاش فراوان خود را به ایشان رساند و از آنها کسب علم کرد و از نزدیک با سبک زندگی و باورها و مناسکشان آشنا شد. تأکید بر نگاه همدلانه، علاوه بر نگاه بی‌طرفانه که امروزه بسیاری از

۱. به نقل از: هاشم محمدی، «وحدت ادیان و مذاهب از دیدگاه ابوریحان»، نشریه حافظ، ۱۳۸۶، ش ۴۵

پژوهشگران وجودش را شرط می‌دانند، سال‌ها پیش در آثار بیرونی لحاظ شده است. به همین دلیل بود که او در قبال هندیان که رفتار و اعتقاداتشان موضوع مطالعه او بود، همدلی و یگانگی ابراز می‌کرد و درباره ایشان تفاهم وافری نشان می‌داد (توسلی، ۱۳۶۹: ج ۲). وی حتی در مقابل کسانی که نادرستی عقاید ادیان دیگر را بیان می‌کردند، موضع می‌گرفت و شدیداً از آنان انتقاد می‌کرد.

۲.۲. روش تجربی

روش تجربه‌عینی که پس از رنسانس و با افرادی مانند «بیکن» در آغاز عصر روشنگری رواج یافت، در قرن هفدهم شیوع پیدا کرد و به عنوان یکی از اصول علمی در تحقیق پذیرفته شد. اما ابوریحان در قرن دهم میلادی تحقیقاتش را بر همین مبنا پایه‌ریزی کرده بود. او از روش تجربی و عینی در مطالعاتش بهره برد و در این مسیر تلاش فراوان داشت تا زبان هندی را نیز، علی‌رغم دشواری در فهم، فرا بگیرد تا بدین طریق بتواند شناخت بهتری از موضوعات درخور مطالعه به دست آورد: «و بدین باب کفایت می‌کند اینکه خود هر گاه که اسمی از افواه آنان فرا می‌گرفتیم و به‌نهایت در صحت فراگیری می‌کوشیدیم، چون آن اسم باز می‌گفتیم، اهل زبان جز به‌سختی آن را در نمی‌یافتند» (البیرونی، ۱۴۰۳: ۱۸).

علاوه بر این، ابوریحان صرفاً به نقل قول از منابع غیرمستند اکتفا نمی‌کرد و آن‌چنان که خودش می‌گوید، سعی بر پژوهش از راه حسی و تجربی و علمی (Anderson & et al., 2006: 671) داشت:

و دانستم که تألیف این کتاب کاری دست‌نیافتنی است که منابع و مآخذ آن اندک است و در مقابل کسی که انجام آن را از مجرای ضروریات می‌خواهد به گونه‌ای که در دل فرد آگاه هیچ شبهه‌ای نخلد، سر تسلیم فرود نمی‌آورد. ولیکن من... با به‌کارگیری منتهای توان و نهایت سعی خویش در توضیح و تبیین آن توفیق یافتم، البته آن‌قدر که دامنه دانشم می‌رسید و با استفاده از طرق گوش کردن یا نگرستن و سنجش (بیرونی، ۱۳۸۰: ۴).

چنان‌که نقل شد، بیرونی خود در مقدمه *الأثار* به‌صراحت سبک کسب دانش خویش را در تجربه و سنجش و ارزیابی آن منحصر کرده است. قواعد تحقیق در روش تجربی ابوریحان بیشتر عبارت است از گردآوری مواد بر حسب مشاهده عینی و سندی، ذکر منابع مکتوب یا سمعی، و در نهایت سنجش و ارزیابی که در آن تخصص داشته است (الشابی، ۱۳۵۲: ۱۱۴-۱۲۸). او خود

درباره پیش‌گرفتن این روش در جای دیگری از نوشته‌هایش می‌گوید: «کسی شک ندارد که در پرسش از صحت تاریخی یک مسئله شنیده‌ها هرگز با شواهد دیدنی قیاس‌پذیر نیستند» (Scheppeler, 2006: 94).

وی درباره علت اهمیت مشاهدات و تجربه عینی می‌گوید:

از این سبب گفتار گوینده که شنیدن کی بود مانند دیدن، مطلبی درست و سخنی راست می‌باشد که دیدن عبارت است از اینکه بیننده چیز دیدنی را در زمان وجود آن جایی که واقع است احاطه کند، زیرا مشاهده، ادراک نگرنده است و نمود مورد نظر در زمان و مکان حصول آن (بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۳-۱۴).

۳.۲. تطبیق

او در مقدمه تحقیق *ما للهند* درباره تطبیقی‌بودن کتابش این‌گونه می‌گوید: «سخن هندوان بدان‌گونه که هست ایراد کنم و آنچه که یونانیان بدان باب دارند بدان بیفزایم، مگر مقاربتی که میانه آنان است شناخته شود» (همان: ۱۳-۱۴). وی تقریباً همه مؤلفه‌های ضروری برای فهم تطبیقی دین را به کار گرفته و مبانی مد نظر دین‌پژوهانی مانند یواخیم واخ را قرن‌ها پیش محقق کرده است (Wach, 1963: 11-15).

بیرونی در آثارش پس از توصیف باور گروهی از مردم یا اعتقاد عالمی در مسلکی خاص، نوعاً آن را با گونه مشابه در دیگر نحلها مقایسه و تطبیق می‌کند و معتقد است بیشتر مسائل موجود در هند همچون خرافات و سحر، توجه و اشتیاق مردم عادی به تصاویر مقدس و مانند آن، در تمام امت‌ها به گونه‌های مختلف وجود دارد که باید به صورت تطبیقی بررسی شود، نه آنکه به سخره گرفته شود. این مسئله، در دو کتاب *تحقیق ما للهند* و *الآثار الباقیه* بیشتر مشهود است. او بارها در توصیف وقایع و حالات مختلف در دین یا آیین یا مکتب خاصی، هم‌زمان و بدون ارزش‌گذاری، آن را با دیگر ادیان و مکاتب مقایسه می‌کند و پس از قیاس اجمالی یا تفصیلی از آن می‌گذرد. برای نمونه در مقدمه تحقیق *ما للهند* وجوه تباین و افتراق هندیان را از زبان و اعتقاد گرفته تا فرهنگ و منش با دیگران، اعم از ایرانیان و یونانیان تا مسلمانان و یهودیان و مسیحیان، ذکر می‌کند و بعد از آن دیدگاه‌های کم‌نظیر خود را به آن می‌افزاید (یولیانیویچ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۲۰۷). هدف او از این مقایسه به دست‌دادن توصیف صرف است. این منش

بیرونی را در آثار دیگرش نیز می‌توان دید. او هرگز مانند تکثرگرایان رادیکال معتقد نیست که همه فرهنگ‌ها در باورهای دینی‌شان معتبرند یا اینکه حقیقتی جهان‌شمول وجود دارد که همه ادیان و مکاتب از آن بهره‌مندند، بلکه صرفاً به دنبال کشف حقایق در «دیگرباشندگان» و «دیگربودگان» است (Ataman, 2008: 60).

آنه ماری شیمل، اسلام‌شناس برجسته غربی، درباره ابوریحان بیرونی می‌گوید کتاب تحقیق ما للهند او نخستین کتاب بی‌طرفانه‌ای است که راجع به تاریخ دین نگاشته شده است. جفری^۱ نیز در مقاله‌اش با عنوان «سه‌م بیرونی در دین تطبیقی»^۲ تلاش وی را ارج می‌نهد و او را سرآمد دیگر دین‌پژوهان در این زمینه می‌داند. به گفته جفری، بیرونی در نوشته‌هایش اطلاعات ارزشمندی درباره هندویسم، بودیسم، زرتشت، دین مانی، دین یونانی، یهودیت، مسیحیت، صابئین، خوارزمیان، مشرکان عرب و اسلام عرضه کرده و تا جایی که می‌توانسته، سعی در توسعه ابعاد تطبیقی داشته است (Ibid.: 56-60). این نشان از رعایت معیارها و قواعد دین‌پژوهی تطبیقی در روش پژوهشی ابوریحان است که شرق‌شناسان نیز بدان اذعان کرده‌اند.

۳. اصول و روش علمی ابوریحان بیرونی در دین‌پژوهی

با توضیحات فوق روشن شد که بیرونی در بررسی دین به عنوان یک پدیده، از روش تجربی و رویکرد تطبیقی بهره می‌برد و پیش‌فرض خود را نیز بی‌طرفی و اجتناب از غرض‌ورزی و تعصب قرار می‌دهد. در ادامه مؤلفه‌های مهم مد نظر بیرونی در رویکردش را بیان خواهیم کرد. وی چند شاخصه مهم را در دین‌پژوهی پی گرفته است. در حقیقت، در تمامی بررسی‌های خود می‌کوشد به این عناصر توجه داشته باشد. این مسئله سبب شده است ابوریحان مانند دیگر دین‌پژوهان برجسته معاصر، صاحب نظام فکری خاصی درباره دین‌پژوهی شود. او با تفاوت‌نهادن میان عوام و خواص در باورها، نمادگرایی در دین و گرفتن خط سیر یک اندیشه و بازتاب آن در باورهای دینی، نظم دین‌پژوهی خویش را سامان داده است.

1. Jeffery

2. "Al-Biruni's Contribution to Comparative Religion"

۳.۱. دوگانه‌انگاری دین: تفاوت میان دین عوام و خواص

ابوریحان بیرونی با دقت نظر بسیار و تتبع موشکافانه در موضوعات دینی متوجه شد آنچه عوام و بدنه جامعه دینی در عمل و اندیشه بدان پای‌بند است، با آنچه خواص بدان معتقدند متفاوت است. ابوریحان نه فقط در بعد باور و عمل، بلکه در زمینه الفاظ و لغات نیز دو نوع «عامی و مبتذل» و «فصیح و ادبی» را عرضه کرده است. او در تحقیق *ما للهند* آنگاه که احوال هندیان را بیان می‌کند، در توضیح علت دشواری ارتباط با هندیان و دورماندن ملت هند از ملل دیگر، معتقد است یکی از موجبات مهم این قطع مراوده همین زبان است. زبان ایشان نیز خود بر دو قسم است؛ زبان عامی و زبان خواص. اولی که بازاری، عامیانه و مبتذل است، با دومی که به ادبا و براهمه اختصاص دارد، فصیح و مملو از اشتقاقات و دقایق نحو و بلاغت است، به کلی تفاوت دارد (داناشرشت، ۱۳۶۳: ۲۵-۲۶).

همین دویینی و دوگانگی در دین نیز یکی از عناصر نگاه خاص ابوریحان است. وی در تبیین چگونگی اعتقاد هندیان به خدا و اوصاف او دو نوع نگاه مشرکانه و توحیدی را شرح می‌دهد؛ اولی را به عوام هندی منسوب می‌کند و دومی را به خواص (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۲۶۴-۲۶۶). در بحث نفس و کیفیت آن و مجرد و قائم به ذات و جسدبودن نیز میان عوام و خواص تفاوت قائل می‌شود و دین را در بعد نظر و عمل در ساحتی دوبعدی می‌بیند (داناشرشت، ۱۳۶۳: ۶۸).

البته باید توجه داشت که این تقسیم و دسته‌بندی بیرونی در حقیقت ریشه در نگاه مردم‌شناسانه او دارد که مردم را به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌کند و سپس اعتقادات هر گروهی را به فراخور حال آنان شرح می‌دهد. او این دسته‌بندی میان گروه‌های مختلف را به شکلی تطبیقی از هند شروع می‌کند و به ایران و یونان خاتمه می‌دهد (سجادی، بی‌تا: ۳۲۱).

۳.۲. نمادگرایی در تفسیر دین

هندوان نیز مانند سایر اقوام در باورهای خود به دو بعد فیزیک و متافیزیک قائل‌اند. بیرونی در تبیین این اعتقاد هندوها به موجودات عقلی و حسی، توضیح می‌دهد که برخی از باورهای ایشان را با حمل بر معنای ظاهر نمی‌توان فهمید. برای مثال، او اعتقاد ایشان به انتساب «صوت» به آسمان را نقل می‌کند و می‌افزاید که با توجه به معنای ظاهری گزاره‌هایی از این دست، نمی‌تواند

به معنای حقیقی آن پی برد و برای معنادارشدن این قضایا باید از لفظ عبور کرد و از زبان تأویلی و نمادین بهره برد (داناسرشت، ۱۳۶۳: ۴۸).

با توجه به عصری که ابوریحان در آن می‌زیسته، این رویکرد نمادین او خود نوآوری و بدعتی تفسیری به شمار می‌رود. در حالی که نمادگرایی در تفسیر متون مقدس به شکلی نظام‌مند در انتهای قرن نوزده و ابتدای قرن بیستم ظهور کرد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۷۵) و در عالم اسلام نیز تا اواخر قرن بیستم باور نظام‌مند به نمادگرایی در تبیین متون مقدس دیده نمی‌شد،^۱ ابوریحان برای فهم برخی از معانی موجود در دین هندو به نمادگرایی متوسل شده است.

۳.۳. ریشه‌یابی آرا و اندیشه‌ها در دین‌پژوهی

با ورود تجدد به دانش دین‌پژوهی بسیاری از دین‌شناسان و متخصصان در بررسی پدیده‌ها و باورهای دینی، به منشأ و ریشه آنها در خارج از آن دین توجه داشتند. ابوریحان چند سده پیش از این، در مواجهه با دین به عنوان یک پدیده، با به کار بستن اصول و روش‌های علمی ریشه‌های آموزه‌ها و اعمال را بی‌گیری می‌کرد تا به منشأ آن پی ببرد. مثلاً وی بارها وقتی از آموزه و باوری سخن می‌گوید، از مانی مثال می‌زند و او را متأثر از دیگر ادیان می‌داند. او در مسئله تناسخ می‌گوید وقتی مانی از ایران تبعید شد، به هند رفت و با تعلیم این آموزه از هندوها آن را وارد کیش خود کرد (داناسرشت، ۱۳۶۳: ۶۱). علاوه بر این، مسائل دیگری را نیز از عیسی، مانی، و دیگر ادیان ذکر می‌کند که از دینی وارد دین دیگر شده است.

۳.۴. رجوع مستقیم به ارباب معرفت در ادیان

برخلاف آنچه سال‌های متمادی میان اندیشمندان غربی و اروپایی مرسوم بود، ابوریحان بدون واسطه و با شناخت کامل و شخصی اقدام به پژوهش درباره دین کرده و از تکیه بر روایت‌های درجه دوم و سوم برای شکل‌دهی به نظام دین‌پژوهی خویش اجتناب کرده است. برای مثال، در میان دیدگاه‌هایی که در باب منشأ پیدایش دین مطرح می‌شود، انتقادی جدی که به اکثر این

۱. به شکل نظام‌مند می‌توان محمدحسین طباطبایی را در شیعه و رشید رضا را در میان اهل سنت در زمره پیش‌گامان نمادگرایی ذکر کرد.

نظریه‌پردازان شده، استفاده ایشان از منابع دست دوم از موضوعات مربوط به تحقیق است (نوایی، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۵، ۱۵۸-۱۷۸). اما ابوریحان با وجود فاصله زمانی نسبتاً طولانی از روشمندشدن پژوهش‌هایی از این دست، در ابتدای تحقیق و مطالعه خویش بر پدیده‌ها و رجوع مستقیم به متون اصلی دینی پیشتاز بوده و گوی سبقت را از همتایان معاصر و نسل‌های بعدی ربوده است. او حتی در به‌کاربردن برخی الفاظ و واژگان خاص امانت‌داری را رعایت کرده و در حد امکان واژگان هندی اصیل را به کار برده است.

ابوریحان در جای‌جای آثار خود این مسئله را یادآور شده و هرگز از این اصل عدول نکرده است، چنان‌که در *الآثار الباقیه* زمانی که به شمردن تقویم چینی‌ها، هندویان و دیگران می‌رسد، به فقدان احاطه علمی خود اذعان می‌کند و از آن می‌گذرد، بدون اینکه بخواهد با حدس و گمان مطلبی را به عنوان واقع نقل کند. او در *الآثار الباقیه* در این خصوص می‌نویسد:

و اما شهو سائر الامم من الهند والصین والتبت والترک والخزر والحبشه والزنج، فانه و ان تقرر عندنا اسماء بعضها فانا قد اعرضنا عن ذکرها الی وقت يتفق لنا الاحاطة فیہ بها، اذ لا یلیق بطریقنا الی سلکناها ان نضیف الشک الی البقین والمجهول الی المعلوم (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۲۶۴-۲۶۶).

البته ابوریحان این مسئله را زمانی یادآور می‌شود که هنوز به هند نرفته و با هندویان و مسائل ایشان آشنایی تفصیلی پیدا نکرده است.

۳.۵. زبان دین

ابوریحان بیرونی در مقدمه تحقیق *ما للهند*، پیش از آنکه درباره آداب و رسوم و باورهای هندوان و تقویم ایشان بحث کند، نخست به این مسئله مهم اشاره می‌کند و علل جدایی و بیگانگی با این زبان را از زوایای مختلف بیان می‌کند و سپس از صعوبت یادگیری این زبان از ارباب معرفت هندوان سخن می‌گوید و دشواری‌های پیش رویش را در یادگیری این زبان شرح می‌دهد. این نشان از درک بالای بیرونی دارد. زیرا در زمانی که کمتر کسی به مسئله زبان و به‌ویژه زبان متون مقدس دین توجه داشت، او در دین‌پژوهی و مردم‌شناسی خود مسیر تجربی و صحیح را پیموده و نخست به مسئله زبان توجه داشته است (نک: مقدمه تحقیق ماللهند).

۳.۶. جنسیت و زن

در دین پژوهی ابوریحان جایگاه زن نیز تبیین می‌شود و در کنار رصد اصل دین و شعائر و کارکردهای دینی، گاهی نیز به مسئله زن و نگاه خاص دین به زن توجه شده است. این از امتیازات نگاه دین پژوهانه بیرونی است که زن را به عنوان موضوعی مستقل برای تحقیق در نظر گرفته است؛ مسئله‌ای که قرن‌ها بعد مد نظر دین پژوهان غربی واقع شد. او در مناسبت‌های مختلفی در تحقیق *ما للهند* این مسئله را آشکار می‌کند. برای مثال در ذکر «هفت اورنگ» یا بنات نعش، در کنار هفت زاهد، از زنی به نام «سهی» نیز یاد می‌کند که به همراه ایشان به واسطه دین به آسمان برده شد (البیرونی، ۱۳۷۶: ۳۲۶-۳۲۷). در باب شصت و نهم از کتاب مذکور نیز به شکل خاص احکام زنان در برخی از فرق هندو را بیان می‌کند و از ازدواج و تعدد زوجات و مهر و صلح گرفته تا انتساب فرزند به مادران و اجازه ازدواج زنان فقط با طبقه خودشان و چیزهایی از این دست سخن می‌گوید (البیرونی، ۱۳۷۶: باب ۶۹). درباره مجازات زن زناکار نیز بیرونی حکم ایشان را این گونه بیان داشته است: «و عقوبه الزانیة ان تخرج من بیت الزوج و تنفی» (همان: ۴۷۵). در ارث نیز سقط زنان از ارث‌بری را شرح می‌دهد و مستثنیات این قاعده عام را بیان می‌کند. علاوه بر اینها، در باب حکم سوزانده شدن جسد زن پس از مرگ شوهر و اختصاص داشتن عمده اعیاد به زنان مطالبی را مطرح کرده است (همان: ۴۷۵-۴۸۸).

با توجه به نکته‌سنجی‌هایی که در باب زنان در دین بیان شده، نگاه ویژه ابوریحان به موضوع زن در دین به خوبی روشن می‌شود. اینکه ابوریحان قرن‌ها پیش از اینکه به زن به عنوان موضوعی مستقل در دین پژوهی توجه شود، آن را با نگاه پدیدارشناسانه سنجیده است، نشان از دقت نظر و تیزبینی‌اش دارد.

نتیجه

از آنچه گفته شد به دست آمد که بیرونی بدون هیچ تعصبی به ادیان دیگر توجه کرده است. کنار گذاشتن تعصب و پیش‌داوری از مسائل بنیادین علم دین پژوهی است که بیرونی به خوبی آن را در نوشته‌های خود نشان داده است. روش‌شناسی بیرونی در تحقیقاتش بر چهار اصل مهم مبتنی بود: بی‌طرفی و نداشتن تعصب در پژوهش؛ روش تجربه‌عینی؛ تطبیق بین‌الادیانی؛ و توجه

کامل به عناصری که باید در دین‌پژوهی لحاظ شود. سال‌ها بعد دانشمندان دین‌پژوه غربی از آن برای نظام‌مندکردن روش علمی خود بهره بردند.

ابوریحان بیرونی با دقت نظر عالی و تنوع موشکافانه در موضوعات دینی متوجه شد آنچه عوام و بدنه جامعه دینی در عمل و اندیشه بدان پای‌بندند، با آنچه خواص بدان معتقدند متفاوت است. وی نه فقط در بعد باور و عمل، بلکه در زمینه الفاظ و لغات نیز دو نوع ادبیات عامیانه و ادبیات فصیح را عرضه کرده است. تقسیم و دسته‌بندی بیرونی در حقیقت ریشه در نگاه مردم‌شناسانه او دارد که مردم را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرده و سپس اعتقادات هر گروه را به فراخور حال آنان شرح داده است. وی حتی جایگاه زن را در پژوهش‌هایش تبیین می‌کند و زن را به عنوان موضوعی مستقل برای تحقیق در نظر می‌گیرد.

همان‌طور که در دوره اخیر یکی از روش‌های مطالعه دین روش پدیدارشناسانه است، او نیز در مواجهه با دین به عنوان یک پدیده، با به‌کار بستن اصول و روش‌های علمی، ریشه‌های آموزه‌ها و اعمال را پی‌گیری می‌کند تا منشأ آن را دریابد. ابوریحان بدون واسطه و با شناخت عینی، اقدام به پژوهش درباره دین می‌کند و از تکیه بر روایت‌های درجه دوم و سوم برای شکل‌دهی به نظام دین‌پژوهی خود اجتناب می‌ورزد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که بیرونی یافته‌های خود را از آداب و رسوم و مناسک و باورهای دیگر ادیان قرن پنجم هجری با روش‌های امروزی پژوهش، که مد نظر ماکس مولر بوده، عرضه کرده است. از این‌رو، با توجه به روش و پژوهش او و نحوه توصیف او از مشاهداتش، سزا است که او را حتی با مقیاس و ملاک دین‌پژوهان بزرگ غربی، مانند ماکس مولر، از پیش‌گامان این رشته علمی بدانیم. اینکه نمی‌توان وی را بنیان‌گذار این رشته عنوان کرد از این جهت است که ابوریحان با هدف تأسیس این رشته به مثابه یک عرصه دانشی وارد تحقیقات دین‌پژوهانه خود نشده است و روش تطبیقی مبتنی بر مشاهده و تجربه او در تاریخ، جغرافیا و سایر عرصه‌های پژوهش وی مشاهده می‌شود و او این روش را در مطالعه تطبیقی دین نیز بکار بسته است، لذا شایسته است که وی را پیشگام و نا بنیان‌گذار این رشته خواند.

منابع

- علی‌جان‌زاده، آمنه (۱۳۹۲)، «بررسی کتاب دین‌پژوهی تطبیقی»، در: مجله دین، ش ۱۹۰، ص ۵۲-۵۸.
- الشابی، علی (۱۳۵۲)، *زندگی‌نامه بیرونی*، ترجمه: پرویز اذکابی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- البیرونی، ابوریحان (۱۳۷۶)، *تحقیق ما للهند*، قم: انتشارات بیدار.
- _____ (۱۴۰۳)، *تحقیق ما للهند*، بیروت: عالم الکتب.
- _____ (۱۳۶۲)، *تحقیق ما للهند*، ترجمه: منوچهر صدوقی سها، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (بی‌تا)، *الجماهر فی معرفه الجواهر*، حیدرآباد: بی‌نا.
- _____ (۱۳۸۰)، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تصحیح و تعلیق: پرویز اذکابی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۶۳)، *آثار الباقیه*، ترجمه: اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- پدن، ویلیام (۱۳۸۹)، *رویکرد مقایسه‌ای در دین‌پژوهی*، ترجمه محسن حدادی، در اطلاعات حکمت و معرفت، سال پنجم، شماره ۱۰، صص ۱۹-۲۴.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۶۹)، *نگاهی به نظریه‌های اجتماعی ابوریحان بیرونی*، در نامه علوم اجتماعی، ش ۱، صص ۱۱۱-۱۳۲.
- داناسرشت، اکبر (۱۳۶۳)، *فلسفه هند قدیم: ترجمه بخشی از کتاب تحقیق ما للهند ابوریحان بیرونی*، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه «ابوریحان».
- رساله‌اللبیرونی فی فهرست کتب محمد بن زکریاء الرازی (۱۹۳۶). پاریس.
- لکزائی، مهدی (۱۳۸۷)، *فردریش مکس مولر و علم ادیان*، پژوهشنامه ادیان، پائیز و زمستان، شماره ۴، صص ۱۳۷-۱۵۲.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، *بیرونی و هند: بررسی‌هایی درباره ابوریحان بیرونی به مناسبت هزاره ولادت او*، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، خرمی، صص ۲۶۴-۲۶۶.
- نوایی، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، *نظریه‌های پیدایش دین*، در اندیشه حوزه، ش ۳۵-۳۶، صص ۱۵۸-۱۷۸.

- یولیانویچ کراچکوفسکی، ایگناتی (۱۳۷۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، تهران: علمی و فرهنگی.
- Anderson, Dale; Bingham, Jane; Chrisp, Peter; Gavett, Christopher (2006), *Exploring the Middle Ages*, Marshall Cavendish.
- Ataman, Kemal (2008), *Understanding Other Religions: Al-Biruni's and Gadamer's "fusion of Horizons"*, Washington D.C: CRVP.
- Dawson, Christopher (2002), *The Making of Europe: An Introduction to the History of European Unity*, CUA Press.
- Eliade, Mircea (1987), *The Sacred and the Profane: The Nature of Religion*, translated by: Willard R. Trask, New York: Harcourt Brace & Company.
- Mircea Eliade (1987), *Encyclopedia of Religion*. New York: MACMILLAN PUBLISHING COMPANY.
- Hinnells, John (2010), *The Routledge Companion to the Study of Religion*, Routledge.
- Sharpe, E. J (1975), *Comparative Religion; a History*, New York.
- Scheppler, Bill (2006), *Al-Biruni: Master Astronomer and Muslim Scholar of the Eleventh Century*, NY: Rosen Pub Group.
- Singh, Yogesh Kumar (2006), *Fundamental of Research Methodology and Statistics*, New Age International.
- Tuomela, Raimo (1987), "Science, Protoscience, and Pseudoscience", in: Pitt, Joseph C., Pera, Marcello (Eds.), *Rational Changes in Science: Essays on Scientific Reasoning*, Boston Studies in the Philosophy of Science, Vol. 98.
- Wach, Joachim (1963), *The Comparative Study of Religion*, New York: Columbia University Press
- Jesse N. K. Mugambi (2010), *A Comparative Study of Religions: Second Edition*, Nairobi City: University of Nairobi Press.
- Bennett, Clinton (2002), *In Search of the Sacred*, London: Cassell.